

مجله اقتصادی

شماره‌های ۹ و ۱۰، آذر و دی ۱۳۹۷، صفحات ۳۴-۵

بررسی اثر برخی از شاخص‌های اقتصادی بر نابرابری طی ۵ دهه گذشته در کشور

سیف‌اله اسلامی

کارشناس ارشد علوم اقتصادی دانشگاه شهید شهید بهشتی

seifallaheslami@yahoo.com

دولت‌ها در تمام کشورهای جهان علاوه بر موارد حاکمیتی، در برخی امور ناگزیر به مداخله هستند. برخی از این موارد مربوط به حوزه رفاه عمومی و به‌طور خاص در جهت گسترش حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر برای کاهش فاصله طبقاتی و بهبود در توزیع درآمد در جامعه صورت می‌پذیرد. در این مقاله با استفاده از روش هم‌جمعی اثر برخی از شاخص‌های اقتصادی بر نابرابری طی سال‌های (۱۳۹۶-۱۳۴۹) مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج به‌دست آمده از برآوردهای هم‌جمعی صورت گرفته نشان می‌دهد که افزایش متغیرهای تولید ناخالص داخلی سرانه، نرخ تورم و نرخ بیکاری موجبات افزایش نابرابری در جامعه شده و افزایش متغیرهای، یارانه سرانه و مالیات بر ثروت سرانه، نابرابری را کاهش می‌دهد. واژگان کلیدی: شاخص‌های اقتصادی، نابرابری، توزیع درآمد، یارانه، مالیات.

۱. مقدمه

از یونان باستان تا کنون نظریه‌های مختلفی در خصوص عدالت ارائه شده است. در نظریات مذکور اوایل اغلب جنبه‌های فلسفی عدالت مدنظر قرار می‌گرفت، ولی در دو قرن اخیر به‌ویژه از پس از جنگ جهانی دوم به بعد، مسائل مطرح شده پیرامون عدالت گرچه از جنبه‌های فلسفی عدالت غفلت نمی‌شود، اما رنگ و بوی اقتصادی آن بسیار پررنگ شده است. یکی از موضوع اساسی در علم اقتصاد تخصیص بهینه منابع محدود است. محدودیت منابع موجود ارتباطی مهم با نامحدود بودن تمایلات و خواسته‌های انسان دارد. با این حال در اقتصاد همان‌گونه که به مسئله موضوع تخصیص منابع پرداخته می‌شود چگونگی تخصیص منابع نیز از ارزش و اهمیت بالایی برخوردار است. موضوع عدالت اقتصادی بخش قابل توجهی از مبحث عدالت در جامعه را در بر می‌گیرد، به‌گونه‌ای که می‌توان بخش قابل توجهی از موضوع عدالت را در عدالت اقتصادی ترسیم کرد.

سیاری از اقتصاددانان کلاسیک در قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم معتقد بودند که عدم تعادل در بازار به‌وسیله دست نامرئی به تعادل باز خواهد گشت، در نتیجه موضوع عدالت کمتر مورد توجه قرار می‌گرفت و اساساً این موضوع را خارج از قلمرو اقتصاد و اموری مربوط به حوزه فلسفه، سیاست یا علوم اجتماعی قلمداد می‌گردید، ولی از هفت دهه گذشته و خصوصاً در دوران معاصر، موضوع عدالت در اقتصاد به‌عنوان یک اصل کلی که می‌تواند بر کارایی اقتصادی نیز تأثیرگذار باشد، پذیرفته شده است.

مطرح شدن موضوع عدالت در اقتصاد به این معناست که اقتصاددانان نگرش سنتی خود به کارایی را تغییر داده و این تغییر ناشی از واقعیت‌های القاشده در اقتصاد و پذیرش این تفکر که در دنیای واقعی، نابرابری اقتصادی افزایش یافته، اقتصاددانان را ناچار کرده که تحقیقات و مطالعات خود را در زمینه نابرابری اقتصادی گسترش داده و دغدغه‌های نحوه توزیع درآمد را نیز مورد توجه قرار دهند.

در این ارتباط اعمال سیاست‌های حمایتی یکی از سیاست‌های پذیرفته‌شده کشورها در هر سطح از توسعه اقتصادی است. از اهداف مهم برقراری پرداخت‌های انتقالی (یارانه‌ها) در خصوص مصرف، حمایت از طبقات ضعیف جامعه، افزایش رفاه آنان به همراه برقراری عدالت اجتماعی و اقتصادی است.

بررسی اثر برخی از شاخص‌های اقتصادی بر نابرابری... ۷

پرداخت یارانه خصوصاً یارانه کالاهای اساسی در ایران به اوایل دهه ۱۳۵۰ بازمی‌گردد. افزایش درآمدهای کشور ناشی از افزایش قیمت جهانی نفت خام به دلیل بروز جنگ اسرائیل با مسلمانان موجبات انتقال منابع مالی و ارزهای خارجی بسیاری را به کشور ما فراهم کرد. عدم برنامه‌ریزی دستگاه‌های سیاست‌گذاری در کشور پیرامون اتخاذ سیاست‌های مناسب در قبال تحوّل فوق، باعث شد که بخش قابل توجهی از منابع یادشده از طریق تبدیل ارزهای خارجی به ریال توسط بانک مرکزی به اقتصاد کشور منتقل گردد. در پی سرازیر شدن نقدینگی ایجادشده مذکور به اقتصاد کشور، گروه‌های خاصی از جامعه توانستند از مزایای آن استفاده نمایند، اما مناطق کوچک شهری و روستایی تنها معایب چنین تحولاتی را دریافت کردند.

این امر سبب ایجاد بی‌عدالتی اجتماعی و اقتصادی (نابرابری) بین گروه‌ها و مناطق مختلف کشور گردید. عوامل فوق به همراه افزایش هزینه خانوارها و دولت، گسترش و تشدید مصرف‌گرایی و عدم توانایی تولید داخلی در پاسخ به تقاضاهای جدید، موجبات افزایش قیمت کالاها و خدمات در کشور را فراهم کرد. دولت برای حفظ قدرت خرید طبقات وسیعی از جامعه، اقدام به واردات انبوه کالاهای اساسی و اعطای یارانه به برخی از کالاهای اساسی کرد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و افزایش نقش دولت در اقتصاد، این پرداخت‌ها گسترش بیشتری یافت. پدیده‌هایی نظیر افزایش نرخ رشد جمعیت و مهاجرت به شهرها، تغییر ساختار کشاورزی کشور و... منجر به استفاده بیشتر دولت از درآمدهای نفتی، کاهش سهم مالیات‌ها در بودجه دولت، افزایش تعداد خانوارهای فقیر، افزایش بیکاری و تورم در جامعه و درنهایت افزایش بی‌عدالتی اجتماعی و اقتصادی (نابرابری) در برخی سال‌ها در پنج دهه گذشته را در جامعه فراهم ساخته است.

بر اساس نظریات کوزنتس کشورهایی که در سطوح پایین تولید قرار دارند (با فرض ثابت بودن عوامل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و...) با افزایش تولید با بدتر شدن توزیع درآمد مواجه خواهند شد. به عبارت دیگر، افزایش تولید در این کشورها توزیع درآمد را نامناسب‌تر می‌نماید و کاهش تولید منجر به بهبود توزیع درآمد خواهد شد.

نظریات مختلف و بعضاً متناقضی در زمینه عدالت اجتماعی و اقتصادی (توزیع درآمد) وجود دارد. به طور کلی، بر اساس نظریه بازار رقابت کامل، در پروسه حداکثر کردن سود در تولید کالا و

خدمات، هر عاملی از تولید، سهمی از تولید را به دست می‌آورد. با تأکید بر این مسئله، بسیاری بر این باورند که با رشد تولید، وضعیت عدالت اجتماعی و اقتصادی (نابرابری) نیز در بلندمدت بهبود می‌یابد، ولی با عنایت به بروز انحصارات و به‌کارگیری شیوه‌های نوین در تولید کالاها و خدمات به نظر نمی‌رسد که در کوتاه‌مدت شیوه فوق بتواند کارساز باشد. از آنجایی که عدالت اجتماعی و اقتصادی یکی از آرمان‌های متعالی انسان بوده، امروزه این موضوع به یکی از اهداف مهم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برای دولت‌ها تبدیل شده است.

مطالعات انجام‌شده در زمینه عدالت و نابرابری به‌صورت جدی در کشورهای مختلف عمدتاً پس از جنگ جهانی دوم آغاز شد و در آغاز دهه ۱۹۷۰ گسترش و ابعاد مختلفی به خود گرفت. در دهه ۱۹۹۰ بررسی آثار نابرابری بر موضوع انتخابات و قدرت گرفتن احزاب در کشورهای توسعه یافته نیز به آن اضافه شده و در ادامه مسائلی نظیر آثار سرمایه انسانی و اجتماعی، شانس، فرهنگ، جغرافیا و نهادها بر حوزه عدالت و نابرابری مورد بررسی قرار گرفته است. در ایران نیز پس از افزایش قیمت‌های نفت در سال ۱۳۵۳ و افزایش نابرابری در کشور، موضوعات حوزه عدالت، توزیع درآمد و نابرابری به‌صورت جدی مورد مناقشه محققین بوده است.

در این مقاله روابط بلندمدت نابرابری با تولید ناخالص داخلی سرانه، نرخ تورم و نرخ بیکاری مورد بررسی قرار می‌گیرد، همچنین آثار متغیرهایی همچون یارانه سرانه و مالیات سرانه بر ثروت بر نابرابری نیز مورد توجه قرار خواهد گرفت.

پرداخت یارانه به اقشار آسیب‌پذیر یکی از مهم‌ترین شیوه‌های سیاست حمایتی برای کاهش نابرابری است که با توجه به پیچیدگی و تنوع و کاربرد آن طبقه‌بندی‌های خاص خود را دارد، اما در این مقاله به نوعی از یارانه‌ها که از لحاظ هزینه به‌صورت آشکار در قانون بودجه قابل انعکاس است اشاره خواهد شد (یارانه حامل‌های انرژی به دلیل اختلاف نظر در محاسبه آن و همچنین عدم انعکاس آن مد نظر قرار نگرفته است).

۲. نسبت یارانه‌های پرداختی به برخی متغیرها

از آنجایی که مبالغ یارانه‌ها در قالب هزینه‌های بودجه دولت منعکس می‌شود نسبت یارانه به کل بودجه دولت می‌تواند به‌عنوان شاخص قابل اعتمادی از سیاست‌های حمایتی دولت مورد بررسی قرار گیرد. بر اساس آمار و اطلاعات جدول (۱) ملاحظه می‌گردد که بالاترین نسبت پرداخت یارانه

بررسی اثر برخی از شاخص‌های اقتصادی بر نابرابری ... ۹

به کل بودجه دولت پیش از انقلاب مربوط به سال ۱۳۵۴ (یعنی یک سال پس از افزایش درآمدهای نفتی) است که نسبتی بالغ بر ۴/۱۹ درصد از بودجه دولت را به خود اختصاص داده است. گرچه طی سال‌های (۱۳۶۸-۱۳۵۲) نسبت مخارج یارانه به هزینه‌های بودجه روند ثابتی نداشته و با نوسان‌های بسیاری همراه بوده است، اما از سال ۱۳۶۹ به بعد این سهم از افزایش نسبتاً بالایی برخوردار می‌شود، به طوری که در سال ۱۳۷۳، ۲/۵۷ درصد از کل بودجه دولت، صرف پرداخت یارانه گردیده و پس از این سال روند کاهشی را طی کرده است.

با اجرای قانون هدفمندسازی یارانه‌ها این نسبت در ۸ سال گذشته افزایش شدیدی را تجربه کرده است، به گونه‌ای که دولت به دلیل فراگیر بودن پرداخت یارانه به تمام مردم در چند سال گذشته دچار مشکلات عدیده‌ای برای تأمین منابع آن بوده است.

نسبت یارانه‌ها به درآمدهای مالیاتی شاخص دیگری است که طی ۴ دهه گذشته با رشد بسیار زیادی همراه بوده و نشان می‌دهد که دولت در سال‌های (۱۳۷۵-۱۳۷۲) به دلیل یکسان‌سازی نرخ ارز در اقتصاد کشور و افزایش هزینه واردات کالاهای اساسی که به آن یارانه پرداخت می‌شود نزدیک به نیمی از دریافت‌های خود از طریق مالیات را به صورت یارانه به مردم پرداخت کرده است. در سال‌های بعد این نسبت به صورت نوسانی تغییراتی را تجربه کرده است. با آغاز اجرای قانون هدفمندسازی یارانه‌ها در ۸ سال گذشته این نسبت مجدداً افزایش شدیدی را تجربه کرده است، به گونه‌ای که بر اساس آمار و اطلاعات جدول (۱) دولت طی سال‌های (۱۳۹۲-۱۳۹۰) بیش از مقداری که مالیات از جامعه دریافت کرده به مردم یارانه پرداخت کرده و پس از سال ۱۳۹۲ این نسبت کاهش یافته به گونه‌ای که در سال ۱۳۹۶ به حدود ۵۰ درصد کاهش یافته است.

شاخص دیگری که می‌تواند جایگاه سیاست‌های حمایتی دولت را در اقتصاد به نمایش بگذارد نسبت یارانه به تولید ناخالص داخلی است. آمار و اطلاعات ۴ دهه گذشته اقتصاد ایران در جدول (۱) نشان می‌دهد که این نسبت تا پیش از آغاز اجرای قانون هدفمندسازی یارانه‌ها حول محور ۲ درصد در نوسان بوده است. این نسبت با آغاز اجرای قانون فوق با افزایش قابل توجهی به بالاتر از ۶ درصد در سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ رسیده است.

شاخص دیگری که می‌تواند نشان‌دهنده ابعاد سیاست‌های حمایتی دولت باشد یارانه سرانه است. از آنجایی که افزایش جمعیت موجب افزایش تقاضا برای دریافت یارانه نقدی و کالاهای

اساسی یارانه‌ای می‌گردد یارانه سرانه به‌عنوان یکی از شاخص‌های مهم اقتصادی می‌تواند وضعیت پرداخت‌های انتقالی دولت به جامعه را نمایان سازد.

آمار و اطلاعات جدول (۱) نشان می‌دهد که با افزایش حجم جمعیت میزان یارانه‌ها نیز افزایش یافته و سرانه پرداخت‌های یارانه‌ای به قیمت‌های جاری نیز روندی افزایشی به خود گرفته است، اما با تعدیل یارانه‌های پرداختی به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۷۶ ملاحظه می‌گردد که به‌رغم روند صعودی یارانه سرانه (به قیمت جاری) که از سال ۱۳۶۸ آغاز شد و در سال ۱۳۹۶ به اوج خود رسید. آثاری که پرداخت این یارانه‌ها بر افزایش قدرت خرید مردم داشته بسیار اندک بوده است. بنابراین گرچه دولت همه‌ساله مبالغ بسیاری از بودجه عمومی را صرف پرداخت یارانه نقدی و یارانه کالاهای اساسی کرده است، اما به دلیل فراگیر بودن این پرداخت‌ها تأثیر قابل توجهی در بهبود وضع معیشتی اقشار کم‌درآمد جامعه در بر نداشته و ارزش واقعی کمک‌های دولت بر الگوی تغذیه جامعه درخور توجه نبوده است.

جدول ۱. یارانه‌ها و سهم آن از برخی متغیرهای کلان اقتصادی (۱۰۰=۱۳۹۵)

سال	کل یارانه‌ها به قیمت جاری (میلیارد ریال)	بودجه دولت به قیمت جاری (میلیارد ریال)	نسبت یارانه‌ها به بودجه دولت (درصد)	نسبت یارانه‌ها به درآمدهای مالیاتی (درصد)	نسبت یارانه‌ها به تولید ناخالص داخلی (درصد)	یارانه سرانه به قیمت ثابت (میلیون ریال)	یارانه سرانه به قیمت جاری (میلیون ریال)
۱۳۵۲	۷/۳	۵۳۱/۴	۱/۴	۵/۵	۰/۷۲	۲۳۳	۰/۳۳۸
۱۳۵۳	۶۴/۰	۱۱۷۴/۴	۵/۴	۴۰/۷	۲/۲	۲۰۰۴	۲/۶۱
۱۳۵۴	۱۱۷/۱	۱۴۹۶/۲	۷/۸	۴۳/۳	۳/۶	۳۵۶۹	۴/۱۹
۱۳۵۵	۸۴/۰	۱۶۷۵/۴	۵/۰	۲۴/۵	۱/۹	۲۴۹۱	۲/۴۷
۱۳۵۶	۶۵/۸	۲۱۷۴/۹	۳/۰	۱۴/۸	۱/۳	۱۸۷۸	۱/۵۱
۱۳۵۷	۴۲/۶	۲۰۴۴/۲	۲/۱	۹/۱	۰/۸۵	۱۱۷۱	۰/۸۵۵
۱۳۵۸	۷۹/۲	۲۰۱۸/۲	۳/۹	۲۱/۵	۱/۳	۲۰۹۶	۱/۳۷
۱۳۵۹	۷۳/۳	۲۲۴۹/۳	۱/۷	۱۱	۰/۵۹	۹۵۰	۰/۴۹۹
۱۳۶۰	۸۱/۳	۲۷۰۷۱	۳/۰	۱۴/۷	۱/۱	۱۹۹۱	۰/۸۵۱
۱۳۶۱	۱۰۹/۷	۳۱۶۶/۳	۴/۱	۱۷/۹	۱/۱	۲۵۸۷	۰/۹۳۱
۱۳۶۲	۱۰۶/۱	۳۶۷۱/۷	۳/۵	۱۳/۳	۰/۸۵	۲۴۰۶	۰/۷۵۴
۱۳۶۳	۱۰۲/۲	۳۳۵۳/۶	۲/۹	۱۳/۴	۰/۸۹	۲۶۲۲	۰/۷۳۸
۱۳۶۴	۱۱۶/۴	۳۳۱۳/۶	۳/۶	۱۱/۳	۰/۸۱	۲۴۴۵	۰/۶۴۵
۱۳۶۵	۱۲۷/۱	۳۱۵۶/۸	۴/۰	۱۲/۴	۰/۸۷	۲۵۷۵	۰/۵۵۱
۱۳۶۶	۱۰۴/۵	۳۶۴۰/۶	۲/۹	۱۰/۲	۰/۵۸	۲۰۶۴	۰/۳۴۶
۱۳۶۷	۹۰/۶	۴۲۱۰/۶	۲/۲	۹/۲	۰/۴۵	۱۷۵۳	۰/۲۲۸
۱۳۶۸	۱۶۲/۵	۴۳۱۶/۷	۳/۸	۱۳/۷	۰/۶۵	۳۰۵۶	۰/۳۳۸

بررسی اثر برخی از شاخص‌های اقتصادی بر نابرابری... ۱۱

سال	کل یارانه‌ها به قیمت جاری (میلیارد ریال)	بودجه دولت به قیمت جاری (میلیارد ریال)	نسبت یارانه‌ها به بودجه دولت (درصد)	نسبت یارانه‌ها به درآمدهای مالیاتی (درصد)	نسبت یارانه‌ها به تولید ناخالص داخلی (درصد)	یارانه سرانه به قیمت جاری (میلیون ریال)	یارانه سرانه به قیمت ثابت (میلیون ریال)
۱۳۶۹	۴۰۳/۹	۶۰۵۱/۱	۶/۷	۲۳/۸	۱/۲	۷۴۱۲	۰/۷۵۳
۱۳۷۰	۵۱۴/۹	۸۰۹۰/۹	۶/۴	۱۸/۶	۱/۱	۹۲۲۲	۰/۷۷۶
۱۳۷۱	۱۰۶۳/۸	۱۰۷۵۶/۸	۹/۹	۲۷/۷	۱/۶	۱۸۴۴۵	۱/۲۵
۱۳۷۲	۲۳۳۷/۷	۲۰۸۸۶/۹	۱۱/۲	۵۲/۳	۲/۱	۳۶۹۵۷	۲/۰۴
۱۳۷۳	۳۶۸۶/۱	۲۸۹۱۲/۴	۱۲/۷	۶۷/۱	۲/۸	۶۳۱۹۷	۲/۵۷
۱۳۷۴	۴۸۹۵/۱	۴۱۳۳۱	۱۱/۸	۶۶/۹	۲/۶	۸۲۷۰۴	۲/۲۶
۱۳۷۵	۶۴۳۷	۵۶۷۸۳	۱۱/۳	۵۱/۳	۲/۷	۰/۱۰۷۱۸۵	۲/۳۷
۱۳۷۶	۵۸۰۱	۶۵۰۷۵	۸/۹	۳۳/۴	۲	۰/۰۹۴۹۸۹	۱/۷۹
۱۳۷۷	۶۲۹۴	۶۴۳۵۹	۹/۸	۳۳/۷	۱/۸	۰/۱۰۱۳۴۸	۱/۶۲
۱۳۷۸	۷۶۵۱	۹۴۵۷۲	۸/۱	۲۹/۶	۱/۸	۰/۱۲۱۱۵۲	۱/۶۱
۱۳۷۹	۸۳۹۰	۱۰۷۰۲۹	۷/۸	۲۵/۵	۱/۶	۰/۱۳۰۶۴۷	۱/۵۴
۱۳۸۰	۱۰۴۶۸	۱۲۸۲۴۴	۸/۲	۲۷	۱/۸	۰/۱۶۰۳۰۴	۱/۷۰
۱۳۸۱	۱۳۱۵۳	۲۲۹۹۶۳	۵/۷	۲۶	۱/۸	۰/۱۹۸۲۸۶	۱/۸۱
۱۳۸۲	۱۹۳۲۳	۲۶۳۳۷۵	۷/۳	۲۹/۷	۲/۱	۰/۲۸۷۰۵۳	۲/۲۷
۱۳۸۳	۲۷۵۳۸	۳۲۷۳۱۸	۸/۴	۳۲/۶	۲/۴	۰/۴۰۲۹۲۶	۲/۷۷
۱۳۸۴	۵۱۸۴۰	۴۷۰۹۹۰	۱۱	۵۰/۵	۳/۸	۰/۷۴۷۰۸۲	۴/۶۵
۱۳۸۵	۵۷۶۳۱	۵۷۴۹۸۹	۱۰	۴۵/۹	۳/۵	۰/۸۱۷۵۱۳	۴/۵۵
۱۳۸۶	۵۴۶۸۴	۶۲۹۶۰۹	۸/۷	۳۳/۶	۲/۸	۰/۷۶۴۴۶۶	۳/۵۹
۱۳۸۷	۸۵۴۳۴	۸۰۳۴۱۸	۱۰/۶	۴۲/۱	۳/۴	۱/۱۷۷۰۳۲	۴/۴۱
۱۳۸۸	۶۹۱۵۳	۸۴۵۲۷۳	۸/۲	۲۶/۳	۲/۴	۰/۹۳۹۵۷۷	۳/۱۸
۱۳۸۹	۱۱۴۹۵۳	۸۹۶۰۷۴	۱۲/۸	۴۰/۴	۲/۶۷	۱/۵۴۰۹۲۵	۴/۶۴
۱۳۹۰	۳۹۳۵۷۴	۱۲۸۴۶۵۶	۳۰/۶	۱۰۹/۵	۶/۴۴	۵/۲۳۷۱۷۹	۱۲/۹۹
۱۳۹۱	۴۵۴۹۶۲	۱۰۴۵۷۹۶	۴۳/۵	۱۱۵/۱	۶/۷۳	۵/۹۸۳۳۵۰	۱۱/۳۷
۱۳۹۲	۵۳۵۴۲۰	۱۴۷۶۷۷۳	۳۶/۳	۱۰۸/۳	۵/۴۴	۶/۹۵۸۷۴۸	۹/۸۱
۱۳۹۳	۵۴۸۲۵۰	۱۷۸۳۲۴۴	۳۰/۷۴	۷۷/۲۶	۴/۸۷	۷/۰۴۱۸۴۶	۸/۵۹
۱۳۹۴	۵۶۳۶۲۰	۲۰۱۷۰۷۸	۲۷/۹۴	۷۱/۱۷	۵/۰۶	۷/۱۵۴۹۹۰	۷/۸۰۱
۱۳۹۵	۵۷۵۳۲۰	۲۸۳۷۵۹۱	۲۰/۲۷	۵۷	۴/۵۲	۷/۱۹۸۱۵۸	۷/۱۹۸
۱۳۹۶	۶۰۱۲۳۰	۳۲۰۰۲۷۷	۱۸/۷۹	۵۱/۹	۴/۰۶	۷/۴۱۳۴۴۰	۶/۷۶۱

مأخذ: با استفاده از آمار و اطلاعات قوانین بودجه سال‌های مختلف بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، سازمان حمایت از مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان و سازمان هدفمند کردن یارانه‌ها.

۳. رشد اقتصادی و توزیع درآمد

رشد اقتصادی به افزایش پیوسته تولید ناخالص داخلی یک کشور اطلاق می‌گردد. در نظریه‌های اقتصادی، رشد یا میسر بالقوه رشد، یک مفهوم بلندمدت است. مدل‌های طراحی شده پیرامون رشد اقتصادی در نیمه دوم قرن ۲۰ تلاش کردند که سطح و شیب میسر رشد اقتصادی را تعیین کرده و عوامل مؤثر بر آن‌ها را شناسایی کنند.

فرضیه کوزنتس: وی نظریه خود پیرامون رشد اقتصادی و توزیع درآمد را برای نخستین بار در سال ۱۹۴۵ ارائه کرد. بر اساس این نظریه، نابرابری درآمدی در مراحل اولیه رشد اقتصادی افزایش یافته و پس از رسیدن رشد اقتصادی به سطحی مشخص، نابرابری درآمدی کاهش می‌یابد. کوزنتس در مطالعات خود به این نتیجه می‌رسد که سهم گروه‌های مرفه از تولید ناخالص داخلی در کشورهای در حال توسعه در مقایسه با کشورهای صنعتی بزرگ‌تر است. به عنوان مثال، ۵ درصد خانوارها در کشورهای در حال توسعه بیشتر از ۳۰ درصد از درآمد را جذب می‌نمایند در حالی که این نسبت در کشورهای پیشرفته حدود ۲۵-۲۰ درصد بوده است، همچنین سهم گروه‌های متوسط در کشورهای پیشرفته نسبت به کشورهای در حال توسعه بزرگ‌تر است. کوزنتس عنوان می‌نماید که در بلندمدت، زمانی که رشد اقتصادی به حجم مشخصی برسد نابرابری کاهش خواهد یافت.

در مدل‌های رشد یکنواخت با فرض وجود تنها دو عامل کار و سرمایه در واحدهای تولیدی، اثبات می‌شود که شیب تابع تولید بلندمدت، همان نرخ سود است و سهم سود از تولید شیب تابع تولید بلندمدت در نقطه تعادل است. بنابراین چنانچه کشوری در سطوح پایین تولید ملی بلندمدت خود قرار داشته باشد به دلیل اینکه در اوایل تابع تولید، شیب آن زیاد است تعادل در این نقاط منجر به سهم بالای سرمایه از تولید نسبت به نیروی کار می‌گردد. به این دلیل یکی از عوامل مؤثر نرخ سود بالای پول در کشورهای در حال توسعه و فقیر، سطح پایین تولید در این کشورهاست. در مقابل، شیب تابع تولید در کشوری مانند ژاپن که از سطح بالایی از تولید برخوردار است (مقدار تولید در مجاورت ماکزیمم تابع تولید قرار دارد) تقریباً نزدیک به صفر است (سهم سرمایه از تولید در مقایسه با سهم دستمزد بسیار ناچیز است). به این دلیل نرخ سود پول در این کشور نزدیک به صفر است. در این شرایط سرمایه داران کشورهای مذکور برای جلوگیری از صفر شدن سهم سرمایه، اقدام به انتقال سرمایه به کشورهای پیرامون خود می‌کنند.

بر اساس مطالب فوق در سطوح پایین مراحل اول تولید به دلیل اینکه مرتب شیب تابع تولید افزایش می‌یابد سهم سرمایه از تولید افزایش و سهم دستمزد از تولید کاهش می‌یابد، بنابراین در مراحل اولیه رشد اقتصادی با ثابت بودن سایر عوامل، توزیع درآمد بدتر می‌شود. با حرکت روی تابع تولید (افزایش تولید) و کاهش شیب آن سهم سرمایه کاهش و سهم دستمزد افزایش می‌یابد. نهایت این روند ماکزیمم تولید است که در آنجا سهم سرمایه به صفر می‌رسد. به عبارت دیگر، در ماکزیمم تابع تولید، تمام سهم تولید به دستمزد تعلق می‌گیرد. این روند همان مسیر U شکل نظریه کوزنتس به صورت نظری است. بر این اساس، کشورهایی که در سطوح پایین تولید قرار دارند (با فرض ثابت بودن عوامل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و...) در صورت افزایش تولید با بدتر شدن توزیع درآمد مواجه خواهند شد. به عبارت دیگر در این کشورها افزایش تولید، توزیع درآمد را نامناسب‌تر و کاهش تولید منجر به بهبود توزیع درآمد خواهد شد. به این دلیل بسیاری از اقتصاددانان به جای استفاده از شاخص‌های نابرابری همچون ضریب جینی از شاخص سن که یک شاخص رفاه اجتماعی محسوب می‌شود و ترکیبی از تولید و توزیع درآمد در آن نهفته است را برای ارزیابی وضعیت یک جامعه در سال‌های مختلف استفاده می‌کنند.

در این شرایط چنانچه توزیع درآمد در یک جامعه نسبت به سال قبل بهبود یابد می‌بایست بررسی شود که تولید در این دوره زمانی چگونه تغییر کرده است، چراکه بهبود وضعیت توزیع درآمد الزاماً به معنای بهبود در رفاه اجتماعی نخواهد بود. در برخی شرایط کاهش نابرابری به واسطه کاهش تولیدات کل جامعه و رکود اقتصادی حاصل می‌شود که این امر به منزله گسترش فقر در جامعه خواهد بود. به عبارت دیگر، همان‌گونه که در شرایطی افزایش تولید منجر به افزایش نابرابری می‌گردد با فرض همان شرایط، کاهش تولید و رکود اقتصادی نیز منجر به کاهش نابرابری و بهبود در توزیع درآمد خواهد شد.

بر اساس مطالب فوق در برنامه‌ریزی‌های صورت گرفته برای دستیابی به اهداف توسعه در این کشورها می‌بایست دقت لازم در ترسیم اهداف اقتصادی صورت پذیرد. چنانچه کشوری در مراحل اولیه رشد اقتصادی خود قرار دارد نمی‌توان هم‌زمان رشد اقتصادی بالا به همراه مناسب‌تر شدن توزیع درآمد در اهداف برنامه‌های توسعه را مدنظر قرار داد. بر این اساس، دستیابی اقتصاد کشور هم‌زمان به اهداف نرخ رشد اقتصادی ۸ درصدی به همراه کاهش ضریب جینی به ۰/۳۵ یا دیگر

شاخص‌های توزیع درآمد نظیر فاصله دو گروه بالا و پایین درآمدی در سال‌های برنامه ششم توسعه امکان‌پذیر نیست، بنابراین می‌بایست در ترسیم اهداف اقتصادی قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی کشور تجدید نظر صورت پذیرد

مجدد تأکید می‌شود این موضوع به شرط ثبات سایر شرایط است، اما چنانچه در جامعه‌ای تحول عمیق فرهنگی رخ دهد به گونه‌ای که طیف وسیعی از افراد آن کشور حاضر به فداکاری برای جامعه خویش باشد این نظریه تا حدود زیادی تعدیل خواهد گردید. مانند وقوع انقلاب اسلامی در ایران یا تفکرات رایج در کشورهای ژاپن، کره جنوبی و... که تلاش‌های بسیاری برای پیشرفت کشورشان انجام دادند.

با عنایت به ارتباط علوم اقتصادی با دیگر حوزه‌های علوم انسانی نظیر فرهنگ، سیاست، جامعه‌شناسی و جغرافیا و عدم ثبات عوامل فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و جغرافیایی، نظریات جدیدی پیرامون عوامل تأثیرگذار بر رشد اقتصادی، رفاه، عدالت و توزیع درآمد از اوایل دهه ۱۹۶۰ تاکنون ارائه گردیده است که نظریه کوزنتس و دیگران را تکمیل کرده و از اشکالات آن کاسته است که به اختصار به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد.

ایروینگ کراویس (۱۹۶۰) عنوان می‌کند که نابرابری در کشورهای در حال توسعه نمایان‌تر است. بررسی‌های وی نشان می‌دهد که همبستگی مثبت بین دو متغیر نابرابری و درآمد سرانه واقعی وجود دارد. وی نتیجه می‌گیرد که در کشورهای در حال توسعه نسبت به کشورهای توسعه‌یافته، نابرابری درآمد در گروه‌های پایین درآمدی کمتر و در گروه‌های بالای درآمدی بیشتر است. وی عوامل مؤثر در نابرابری جهانی را اختلاف در توزیع خصوصیات ویژه مردم، موانع عرفی و قانونی تحرک اجتماعی، عوامل ساختاری و سازمان‌های سیاسی-اجتماعی نسبت داد (ژاک لوکایون، ۱۳۷۳).

در این راستا پرسون و تابلینی مدل تعادل سیاسی-اقتصادی را ارائه کردند. آن‌ها نرخ مالیات بر سرمایه را از عوامل مؤثر بر رشد و توزیع درآمد مطرح کردند، به این صورت که نرخ تعادلی مالیات حاصل یک تصمیم دومرحله‌ای است. نخست هریک از آحاد جامعه نرخ مالیات مطلوب از نظر خود را تعیین و آن را ابراز می‌دارند. در مرحله بعد، نظام تصمیم‌گیری سیاسی برآیند نرخ‌های مالیات ابراز شده توسط تمام افراد را از طریق فرآیند رأی‌گیری جمع‌آوری کرده و نرخ تعادلی را به

اجرا می‌گذارد. آن‌ها معتقدند که نظام سیاسی نرخ تعادلی را بر پایه رأی‌دهنده میانی بنا می‌گذارند (نیلی، ۱۳۷۸).

بر اساس این نظریه نرخ تعادلی مالیات بر سرمایه به شدت به نحوه توزیع درآمد وابسته است، بنابراین در صورت وجود چوله راست در توزیع درآمد از آنجایی که میانه کوچک‌تر از میانگین است نرخ مالیاتی بر سرمایه، نرخ تعادلی محسوب می‌گردد که نرخ مالیات مطلوب طبقات پایین درآمدی است و طبیعی است که این نرخ، بسیار بالاتر از نرخ متوسط جامعه خواهد بود. در نتیجه بالا بودن نرخ مالیات بر سرمایه، میزان سرمایه‌گذاری را کاهش داده و رشد اقتصادی را کند خواهد کرد.

بنا بر تجارب در جهان معاصر، حکومت‌های دمکراتیک بهتر از سایر نظام‌های سیاسی، رفاه مالی، رشد فکری و رضایت اعضای خود را برآورده می‌سازند. همان‌طور که در تعاریف و نظریه‌های شهروندی نیز آمده است این ایده به موازات تأمین رفاه مدنظر قرار گرفته است (شیانی، ۱۳۸۱).

بر اساس این نگرش جوامعی که در آن نهادهای قدرت در کشور توسط رأی مردم تعیین می‌شوند و فرصت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به صورت یکسان در اختیار تمام شهروندان قرار می‌گیرد، رفاه در سطوح بالاتر و توزیع درآمد مناسب‌تر از شیوه‌های دیگر، توزیع قدرت و ثروت است.

برخی دیگر از دیدگاه‌ها به عامل جغرافیا اشاره می‌کنند. بر اساس این تفکرات شرایط آب و هوایی کشورهای اروپایی موجبات رشد و توسعه و رفاه ساکنان این قاره را فراهم کرده، همچنین شرایط آب و هوایی کشورهای آفریقایی موجبات عدم توسعه و ناچیز بودن رشد و رفاه این کشورها را موجب شده است.

برخی دیدگاه‌ها نیز عامل فرهنگ را مطرح می‌کنند. بر اساس این نگرش نحوه نگرش مردم یک کشور به متغیرهای کلان اقتصادی همچون پس‌اندازکنندگان، تولید، سرمایه‌گذاری و عوامل آن در رشد این پارامترها تأثیرگذار بوده، در نتیجه عامل فرهنگ از این طریق در رشد اقتصادی، رفاه و توزیع درآمد مؤثر خواهد بود.

داگلاس نورث برنده جایزه نوبل با همکاری والیس و وینگاس در کتابی تحت عنوان «آشوب (خسونت) و فرمان‌های اجتماعی: یک مطالعه مفهومی برای تحلیل تاریخ مکتوب انسان» عنوان می‌کنند که مشکل عمده جوامع انسانی در حال توسعه، تمرکز قدرت در دست تعداد معدودی از نخبگان جامعه (اندک سالاری) است. درنهایت، این امر موجبات عدم دسترسی یکسان فرصت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در جامعه گردیده و تمرکز قدرت، ثروت و دیگر مواهب در جامعه فراهم می‌شود.

عجم‌اوغلو و رابینسون (۱۳۹۳) نیز به به صورت گسترده‌تر، تجزیه و تحلیل تأثیر نهادهای سیاسی در جامعه را مورد بررسی قرار می‌دهند. رشد تحت سلطه نهادهای استثماری ماهیتاً متفاوت از رشد ناشی از نهادهای فراگیر است. مهم‌ترین تفاوت آن است که این رشد پایدار و متکی به تغییرات تکنولوژیکی نخواهد بود، بلکه مبتنی بر تکنولوژی موجود است.

نظام اقتصادی شوروی نمونه قابل توجهی از این حکومت‌هاست. رشد اقتصادی بالا تحت حکومتی اندک سالار می‌تواند بر پایه اقتدار توسط نخبگان جامعه ایجاد شود. در ادامه، به دلیل عدم دسترسی یکسان فرصت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در جامعه‌ای که تحت تسلط اندک سالاران بوده، به کاهش رشد اقتصادی و فروپاشی نظام سیاسی جامعه در اواخر قرن ۲۰ منجر شد.

از سوی دیگر، جوامعی که در آن نهادهای فراگیر سیاسی، حاکمیت دارد به دلیل اینکه فرصت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه را به صورت یکسان در اختیار عموم جامعه قرار می‌دهند باعث به وجود آمدن نهادهای فراگیر اقتصادی شده و این نهادها به نوبه خود سرمایه‌گذاری در تکنولوژی‌های نوین را تشویق می‌نمایند. این روند در جوامعی که تحت تسلط اندک سالاران قرار دارد به دلیل اینکه امکانات جامعه در اختیار گروه اندکی از جامعه متمرکز می‌گردد در فرآیندهای رشد اقتصادی، سرمایه‌گذاری‌ها در فناوری‌های نوین مورد تشویق واقع نمی‌شود.

نهادهای اقتصادی فراگیر به نوبه خود هم به حمایت از نهادهای سیاسی فراگیر می‌پردازند و هم خود توسط آن‌ها پشتیبانی می‌شوند. آن‌ها نهادهایی هستند که قدرت سیاسی را به صورت گسترده و به شیوه‌ای متکثر در جامعه توزیع می‌کنند و قادرند به میزانی از تمرکزگرایی سیاسی برای استقرار نظم و قانون به عنوان پایه‌های امنیت، حقوق مالکیت و یک اقتصاد بازاری فراگیر دست یابند.

۴. مطالعات انجام‌شده در زمینه توزیع درآمد و رشد

برای اینکه کشور در مسیر مناسبی از توسعه اقتصادی قرار گیرد استفاده از تجربه‌های دیگر کشورها و به کار بردن تئوری‌های اقتصادی با در نظر گرفتن شرایط خاص کشور و اندازه‌گیری دقیق مزایا و معایب اجرای سیاست‌های اجراشده ضروری است. آشنایی با تجربه کشورهای مختلف می‌تواند تا حدودی مشخص نماید که آیا توزیع درآمد در جریان رشد و توسعه اقتصادی به نفع یا زیان اقشار آسیب‌پذیر بوده است.

بحث دیگر اینکه اثر نهایی این سیاست‌ها چگونه است؟ در اغلب مواقع سیاست‌های به کار گرفته‌شده برای بهبود در توزیع درآمد به دلیل ساختاری شدن برخی رفتارهای اقتصادی و مقاومت اقشار مرفه جامعه از هدف اصلی خود دور گردیده و نفعی را متوجه اقشار آسیب‌پذیر نمی‌کند. اقتصاددانان پس از رشد اقتصادی بالا در بسیاری از کشورهای جهان و تغییرپذیری مناسب در اغلب کشورها در مسیر توسعه اقتصادی، فاکتورهای دیگری را علاوه بر رشد اقتصادی برای توسعه‌یافتگی مطرح کردند. از مهم‌ترین این فاکتورها چگونگی توزیع این رشد بین طبقات مختلف جامعه است. اغلب مطالعات در این زمینه به نیمه دوم قرن ۲۰ مربوط می‌گردد.

۴-۱. مطالعات انجام‌شده در برخی کشورها

مطالعه‌ای در زمینه افزایش شدید نابرابری درآمدی بین ثروتمندان آمریکایی با سایر شهروندان در سه دهه ۱۹۸۰ و ۲۰۰۷ توسط اداره بودجه کنگره آمریکا (CBO) صورت گرفته است. این مطالعه نشان می‌دهد که متوسط درآمد واقعی (پس از تعدیل تورم) یک درصد ثروتمندترین آمریکایی‌ها بعد از کسر مالیات، تا مبلغ ۹۷۳ هزار دلار بین سال‌های (۲۰۰۷-۱۹۷۹) رشد کرده است. در حالی که متوسط درآمد واقعی بعد از کسر مالیات ۲۰ درصد فقیرترین آمریکایی‌ها ۲۴۰۰ دلار طی دوره مذکور افزایش یافته است. اگر درآمدهای پس از کسر مالیات تمام گروه‌ها در نرخ‌های مشابه در دوره ۲۰۰۷-۱۹۷۹ افزایش یافته باشد، در دوره مذکور یک رشد ۱۳۰۴۲ دلاری برای کسانی که دقیقاً در میانه طیف درآمدی (طبقه متوسط) بودند ایجاد شده است. و خانواده‌های ۲۰ درصد فقیرترین آمریکایی‌ها نیز ۶۰۱۰ دلار اضافی دریافت کرده باشند. و نه ۲۴۰۰ دلار.

مطالعه مذکور اظهار می‌دارد، درآمد واقعی برای ۲۰ درصد بالای درآمدی از دهه ۱۹۷۰ به بعد افزایش یافته ولی برای ۸۰ درصد بقیه کاهش یافته است. در دهه ۱۹۷۰، یک درصد بالای درآمدی

۸ درصد از درآمد کل را دریافت کردند، در حالی که در سال ۲۰۰۷ حدود ۱۸ درصد درآمد کل را دریافت می‌کنند. در طی مدت مشابه برای ۲۰ درصد فقیرترین، ۳۰ درصد کاهش یافته است. مطالعه مذکور نشان می‌دهد که نابرابری درآمدی بین طبقه ثروتمند و فقیر و بین طبقه ثروتمند و متوسط در سه دهه مذکور بیشتر شده است به طوری که در طول ۳۰ سال گذشته، ثروتمندان در آمریکا به مراتب غنی‌تر شده‌اند، در حالی که بسیاری از میلیون‌ها آمریکایی درآمدشان کاهش و یا افزایش ناچیزی یافته است.

بر اساس آمارهای مذکور بسیاری از ادعاهای سیاسی رد شده است. در محافل سیاسی و اجتماعی آمریکا ادعا می‌شد که نابرابری درآمدی که در دهه ۱۹۸۰ زیاد شده بود رشد این نابرابری در دهه‌های بعد متوقف شده است، در صورتی که آمار و اطلاعات ارائه‌شده در گزارش مذکور خلاف این ادعا را ثابت کرده است.

بر اساس مطالعه‌ای که توسط سیلویا (۲۰۱۱) انجام شده است توزیع ثروت در ایالات متحده در سال ۲۰۰۹ نامناسب‌تر شده است، به گونه‌ای که ۲/۲ درصد تغییر (افزایش) در سهم ثروت خانوارهای مرفه (۲۰ درصد بالا) در سال ۲۰۰۹ نسبت به سال ۲۰۰۷ به وجود آمده است.

به عبارت دیگر، سهم ثروت ۸۰ درصد خانوارها ۲/۲ درصد در سال ۲۰۰۹ نسبت به سال ۲۰۰۷ کاهش یافته است. لازم به ذکر است که یک واحد درصد از افزایش سهم مذکور (حدود ۵۰ درصد آن) نصیب یک درصد خانوارهای مرفه‌ترین شده و تقریباً به همان میزان سهم ثروت ۲۰ درصد پایین‌ترین خانوارها کاهش یافته است، بنابراین با آغاز بحران اقتصادی، نابرابری‌های توزیع ثروت در ایالات متحده نیز تشدید شده است (اسلامی، ۱۳۹۰).

در آلمان وضعیت به گونه دیگری است. در این کشور روند نابرابری در دو دهه گذشته روند کاهشی بوده است. ضریب همبستگی بین نرخ رشد اقتصادی و ضریب جینی طی ۱۳ سال برای آلمان غربی حدود ۰/۳۵۶- است. به عبارت دیگر، در این کشور این دو متغیر طی این دوره، همبستگی معکوسی داشته‌اند و طی دوره مذکور روند نابرابری به‌طور متوسط رو به کاهش بوده است (بوین، ۲۰۰۰). نابرابری در شرق آلمان به دلیل ساختار اقتصادی آن قبل از یکپارچگی دو آلمان، در سطح پایین‌تری قرار گرفته است و روند آن در دهه ۹۰ رو به افزایش بوده است، اما هنوز هم در سطح بهتری نسبت به غرب آلمان قرار دارد.

بررسی اثر برخی از شاخص‌های اقتصادی بر نابرابری ... ۱۹

ضریب جینی پس از چند سال از ادغام دو آلمان (از سال ۱۹۹۲ به بعد) برای آلمان متحد کمی پایین‌تر از غرب آلمان است و این امر نشان می‌دهد که دولت این کشور بر خلاف دولت آمریکا توانسته است نابرابری را بین غرب و شرق آلمان کاهش دهد. بر اساس آمار و اطلاعات منتشر توسط OECD در سال ۲۰۱۷ ضریب جینی در آلمان ۰/۲۹۳ بوده که نسبت به این ضریب برای کشورهای آمریکا (۰/۳۹۱) و انگلستان (۰/۳۵۱) بسیار بهتر و در وضعیت مناسب‌تری قرار گرفته است. گرچه ضریب جینی در آلمان از کشورهای اسکاندیناوی (فنلاند ۰/۲۵۹، سوئد ۰/۲۸۲، نروژ ۰/۲۶۲ و دانمارک ۰/۲۶۳) و همچنین برخی از کشورهای اروپای شرقی (اسلواکی ۰/۲۴، چک ۰/۲۵۳ و لهستان ۰/۲۸۴) بالاتر است.

آمار و اطلاعات منتشره توسط OECD نشان می‌دهد که نابرابری در آمریکای مرکزی و جنوبی و آفریقای مرکزی بیشتر از آسیا است و نابرابری درآمدی در آمریکای لاتین و آفریقای مرکزی با ضرایب جینی بالاتر از ۴۰ بسیار بیشتر از آسیای شرقی و جنوبی با ضرایب جینی بین و بالاتر از ۳۰ است (ضریب جینی در سال ۲۰۱۷ در سه کشور مکزیک ۰/۴۵۹، شیلی ۰/۴۵۴ و کاستاریکا ۰/۴۸۰ بوده است).

مطالعه‌ای توسط میشل سارل (۱۹۹۷) تحت عنوان «اثر متغیرهای کلان روی توزیع درآمد» انجام شده است. بر اساس مطالعه مذکور که به صورت مقطعی صورت گرفته است متغیرهای نرخ رشد تولید، سطح درآمد و نرخ سرمایه‌گذاری در مقایسه با مصرف خصوصی و دولتی اثر منفی مهمی بر تغییرات نابرابری درآمدی دارند. به عبارت دیگر، افزایش در متغیرهای فوق توزیع درآمد را بهبود می‌بخشد. همچنین بررسی مذکور نشان می‌دهد که حداکثر نابرابری در سطح درآمدی حدود ۱۱۵۰ دلار (تعدیل شده بر حسب برابری قدرت خرید سال ۱۹۸۵) است.

۴-۲. مطالعات انجام شده در ایران

مطالعات فراوان و سودمندی طی سه دهه گذشته پیرامون توزیع درآمد در کشور صورت پذیرفته است که به لحاظ محدودیت، امکان ارائه تمام آن‌ها مقدور نیست. شایان ذکر است که مسائل جدیدی نظیر تحرک میان نسلی و بین نسلی در یک دهه گذشته وارد حوزه توزیع درآمد شده است. بدین صورت که با بهبود توزیع درآمد تحرک میان نسلی و بین نسلی افزایش می‌یابد. به عبارت دیگر چنانچه در جامعه‌ای فرزندان خانوارها، شغل پدر را ادامه دهند امکان اینکه افراد

طبقات پایین جامعه از یک گروه درآمدی به گروه بالاتر درآمدی ارتقا یابند شدیداً کاهش می‌یابد. و از این منظر چنانچه جامعه‌ای چنین خصوصیتی را داشته باشد به صورت سرانگشتی می‌توان ادعا کرد که توزیع درآمد در آن جامعه نابرابرتر جامعه‌ای خواهد بود که در آن چنین خصوصیتی کمتر نمود داشته باشد. در ادامه به اختصار به چند مطالعه اشاره می‌شود.

آقای بیژن زارع و خانم لطفی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای تحلیل جامعه‌شناختی تحرک اجتماعی بین نسلی در شهر کرمانشاه مورد بررسی قرار داده‌اند. در این مقاله شاخص تحرک، متفاوت بودن رتبه منزلت شغلی فرزند در مقایسه با شغل پدر تعریف شده است. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهند که متغیر سرمایه فرهنگی دارای ضریب مثبت با متغیر وابسته است و اثر فزاینده‌ای بر تحرک اجتماعی داشته است، در حالی که متغیر تقدیرگرایی دارای ضریب منفی و اثر کاهشنده بر تحرک اجتماعی بین نسلی داشته است.

ابونوری (۱۳۷۶) اثر متغیرهای مهم اقتصاد بر توزیع درآمد را مورد برآورد قرار داده است. نتایج به‌دست آمده در مقاله مذکور به شرح ذیل است:

$$\ln(g) = -0.16 - 3.63 \ln(ER) - 0.55 \ln(LP) + 0.35 \ln(GH) + 0.3 \ln[I(-1)]$$

$$+ 0.36 \ln[IS(-1)] + 0.13 \ln[DTH(-1)]$$

$$R^2 = 0.89, D.W = 2.36$$

$$F = 7.3 \quad n = 1350 - 70$$

در رابطه فوق، g: ضریب جینی، ER: نسبت اشتغال، LP: بهره‌وری کار، GH: هزینه‌های دولت، I: تورم، IS: سهم درآمد شخصی از تولید ناخالص ملی و DTH: مالیات مستقیم دریافتی از هر خانوار است.

در برآورد انجام شده افزایش نسبت اشتغال و بهره‌وری نیروی کار، سطح نابرابری توزیع درآمد (هزینه) را کاهش می‌دهد، اما افزایش هزینه‌های دولت و مالیات‌ها سطح نابرابری را افزایش می‌دهد که این امر نشان‌دهنده عملکرد اشتباه سیاست‌های مالی دولت برای توزیع درآمد است، همچنین افزایش تورم و افزایش در سهم درآمد شخصی از تولید ناخالص ملی نیز سطح نابرابری را افزایش می‌دهد.

بررسی اثر برخی از شاخص‌های اقتصادی بر نابرابری... ۲۱

نیلی و فرحبخش (۱۳۷۷) در مقاله‌ای تحت عنوان «ارتباط رشد اقتصادی و توزیع درآمد» به بررسی آثار چند متغیر اقتصاد کلان بر ضریب جینی با استفاده از روش OLS پرداخته است. نتایج به دست آمده به صورت ذیل است:

$$\text{Gini} = 0.43 - 0.14 \text{ Gro} + 0.23 \text{ UNEMP} (-1) + 0.11 \text{ Inflation} (-1) + 0.8 \text{ DUM} \\ (-2/5) \quad (1/9) \quad (1/9) \quad (5/3)$$

$$R^2 = 0.73 \quad \text{D.W} = 2.06$$

$$F = 0.67 \quad n = 1347 - 75$$

بر اساس رابطه فوق، افزایش در نرخ رشد اقتصادی موجب کاهش ضریب جینی و افزایش در متغیرهای نرخ بیکاری و تورم موجب افزایش ضریب جینی خواهد داشت. مقاله مذکور در برآورد دیگری به جای استفاده از ضریب جینی از سهم ۴۰ درصد فقیر جامعه به عنوان متغیر وابسته استفاده کرده است. نتایج برآورد به صورت ذیل ارائه شده است:

$$\text{Poor } 40 = 14.27 + 5.74 \text{ Gro} - 0.53 \text{ UNEMP} (-1) - 10.9 \text{ Inflation} (-1) - 2.6 \text{ DUM} \\ (2/3) \quad (-2/1) \quad (-2) \quad (-4)$$

$$R^2 = 0.584 \quad \text{D.W} = 1.25$$

$$F = 0.496 \quad n = 1347 - 75$$

مقاله مذکور عنوان می‌نماید که پسمانده‌های حاصل از برآورد ایستا می‌باشند و تمام متغیرهای به کاررفته در مدل پس از یک درجه تفاضل، ایستا می‌گردند. مقاله در انتها با برآورد دو مدل مذکور نتیجه گرفته است این ادعا که می‌بایست بین رشد اقتصادی و توزیع درآمد یکی را انتخاب کرد تأیید نمی‌گردد و رابطه منفی بین نرخ بیکاری و تورم با سهم ۴۰ درصد فقیر جامعه وجود دارد. یادآوری می‌گردد دو برآورد فوق اشکالاتی دارد. از جمله اینکه شاخص ضریب جینی دقیقاً نابرابری را میان گروه‌های پایین و بالا مشخص نمی‌نماید و به گروه‌های میانی نیز حساس است و نکته دیگر اینکه تغییر در سهم ۴۰ درصد فقیرترین نیز همانند ضریب جینی نابرابری را مشخص

نمی‌کند، چراکه ممکن است افزایش در سهم گروه‌های پایین ناشی از کاهش در سهم گروه‌های میانی باشد و نه کاهش در سهم گروه‌های بالا.

عادلی و رنجبرکی (۱۳۸۴) به بررسی رابطه بلندمدت بین رشد اقتصادی و توزیع درآمد در ایران طی دوره (۱۳۸۱-۱۳۴۷) پرداخته‌اند. نتایج به‌دست آمده در مقاله مذکور به شرح ذیل است:

$$iNc = 548.7 + 1662GiNi - 2802GiNi^2 + 1.5AR(1) - 0.6AR$$

بر اساس مطالعه فوق افزایش رشد اقتصادی، سبب افزایش نابرابری بیشتر شده است، ضمن اینکه فرضیه کوزتنس طی دوره مورد مطالعه رد شده است.

بهشتی و صدیق (۱۳۸۵) به بررسی فرضیه موتور رشد کالدور در اقتصاد ایران طی دوره (۱۳۷۹-۱۳۳۸) پرداخته است. مدل مورد برآورد در مقاله مذکور به شرح ذیل است:

$$LPGDPO76 = -0.33774LiD76$$

$$(0.08) LL = 126.7$$

نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهد که رشد بخش صنعت کارخانه‌ای موجب رشد اقتصادی ایران شده است.

۵. برآورد اثر برخی از شاخص‌های اقتصادی بر نابرابری

توزیع درآمد یکی از موضوعات مورد بحث در قرن گذشته و دو دهه اخیر در جهان و ۳ دهه گذشته در ایران است، بنابراین در سه دهه گذشته مطالعات انجام شده در ایران قابل توجه بوده است. پیش از برآورد مدل مورد نظر ذکر چند نکته پیرامون نحوه استفاده از شاخص نابرابری درآمدی (هزینه‌ای) و برخی متغیرهای مورد استفاده در این مقاله ضروری است.

در سال‌های ۱۳۵۷، ۱۳۵۵ و ۱۳۶۰ نمونه‌گیری از هزینه و درآمد خانوارهای شهری توسط مرکز آمار ایران انجام نشده است، بنابراین اطلاعات سال‌های مذکور بر اساس متوسط دو سال پیش و پس از آن‌ها در نظر گرفته شده است.

پارامترهای بسیاری برای متغیر نابرابری درآمدی (هزینه‌ای) وجود دارد که ضریب جینی از آن جمله است، اما به دلیل اینکه این ضریب به نوسان‌های درآمدی در گروه‌های میانی جامعه نیز حساس است اگر تغییری در وضعیت گروه‌های مرفه جامعه (گروه‌های ۸، ۹ و ۱۰) ایجاد نشود اما وضعیت اقتصادی گروه ۶ بدتر و وضعیت گروه ۴ بهبود یابد این ضریب از خود علائم بهبود را نشان

بررسی اثر برخی از شاخص‌های اقتصادی بر نابرابری... ۲۳

می‌دهد، در حالی که در این شرایط وضعیت اقتصادی گروه‌های مرفه جامعه (گروه‌های ۸، ۹ و ۱۰) تغییری نکرده و گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه (گروه‌های ۱، ۲ و ۳) نیز وضعیتشان بهبود نیافته است، بنابراین در این مقاله به جای استفاده از ضریب جینی به عنوان متغیر نابرابری درآمدی (هزینه‌ای) از متغیر نسبت مجموع هزینه سرانه گروه‌های ۸، ۹ و ۱۰ به مجموع هزینه سرانه گروه ۱، ۲ و ۳ که از آمار و اطلاعات هزینه-درآمد خانوارها که هر ساله توسط مرکز آمار ایران منتشر می‌شود به عنوان نابرابری درآمدی (هزینه‌ای) استفاده می‌گردد.

برای محاسبه نابرابری درآمدی (هزینه‌ای) میزان هزینه‌های خوراکی و غیرخوراکی ۶ گروه هزینه‌ای بر تعداد افراد خانوار آن‌ها تقسیم گردیده و پس از آن، سرانه هزینه‌ای گروه‌های ۸، ۹ و ۱۰ جمع شده و این کار برای گروه‌های ۱، ۲ و ۳ هزینه‌ای نیز انجام و در پایان با تقسیم مجموع سرانه هزینه‌ای گروه‌های ۸، ۹ و ۱۰ بر مجموع سرانه هزینه‌ای گروه‌های ۱، ۲ و ۳ نابرابری درآمدی (هزینه‌ای) به دست آمده است. به عبارت دیگر، این شاخص بیان می‌کند که به طور متوسط هر فرد در ۳ گروه بالای درآمدی (هزینه‌ای) چند برابر هر فرد در ۳ گروه پایین هزینه‌ای در سال‌های مختلف درآمد (هزینه) داشته است.

جدول ۲. روند شاخص نابرابری درآمدی (هزینه‌ای) طی ۵ دهه گذشته در کشور

سال	۱۳۴۹	۱۳۵۰	۱۳۵۱	۱۳۵۲	۱۳۵۳	۱۳۵۴	۱۳۵۵	۱۳۵۶	۱۳۵۷	۱۳۵۸	۱۳۵۹
نابرابری	۱۳/۲۲	۸/۳۴	۵/۵۵	۵/۹۹	۶/۹۵	۱۴/۰۳	۱۴/۶۷	۱۵/۰۷	۱۳/۵۷	۱۱/۶۵	۱۰/۱۲
سال	۱۳۶۰	۱۳۶۱	۱۳۶۲	۱۳۶۳	۱۳۶۴	۱۳۶۵	۱۳۶۶	۱۳۶۷	۱۳۶۸	۱۳۶۹	۱۳۷۰
نابرابری	۹/۰۷	۹/۵۱	۶/۹۴	۶/۸۲	۷/۱۵	۷/۰۴	۶/۵۶	۶/۸۶	۵/۳۱	۵/۸۶	۵/۰۱
سال	۱۳۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۳	۱۳۷۴	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸	۱۳۷۹	۱۳۸۰	۱۳۸۱
نابرابری	۴/۳۲	۶/۴۵	۴/۸۶	۵/۳۱	۴/۷۱	۶/۶۵	۶/۰۹	۶/۳۶	۶/۲۴	۵/۹۴	۵/۶۹
سال	۱۳۸۲	۱۳۸۳	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۸۸	۱۳۸۹	۱۳۹۰	۱۳۹۱	۱۳۹۱
نابرابری	۵/۳۴	۵/۲۷	۵/۳۱	۵/۷۳	۵/۵۸	۵/۳	۵/۶۱	۴/۱۳	۳/۱۹	۳/۴۷	۳/۴۷
سال	۱۳۹۲	۱۳۹۳	۱۳۹۴	۱۳۹۵	۱۳۹۶						
نابرابری	۳/۱۴	۳/۲	۵/۶۷	۵/۳۸	۵/۵۳						

مأخذ: نتایج تحقیق بر اساس آمارهای هزینه و درآمد خانوارهای شهری کشور مرکز آمار ایران.

بر اساس آمار و اطلاعات جدول (۲) روند شاخص نابرابری نشان می‌دهد که تا پیش از شوک نفتی در سال ۱۳۵۳ حداکثر شکاف درآمدی میان افراد ۳ گروه بالای درآمدی (هزینه‌ای) با افراد ۳ گروه پایین هزینه‌ای حدود ۶ برابر است، اما به دلیل ساختار اقتصادی اشتباه حاکم طی چند سال، این شکاف عمیق‌تر می‌گردد، به گونه‌ای که در سال ۱۳۵۶ یعنی اوج شکوفایی اقتصاد پیش از انقلاب، نابرابری درآمدی (هزینه‌ای) به حدود ۱۵ برابر می‌رسد و پس از آن به صورت نوسانی روند نابرابری درآمدی (هزینه‌ای) کاهش یافته و طی دوره‌های برنامه‌های توسعه اول تا برنامه چهارم به حدود ۵ برابر بالغ می‌گردد که حتی کمتر نابرابری درآمدی (هزینه‌ای) در دوره پیش از شوک نفتی سال ۱۳۵۳ است. نابرابری درآمدی (هزینه‌ای) در ۵ سال اول اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها به دلیل اعطای ماهانه یک مبلغ ثابت به عنوان یارانه نقدی (۴۵۵ هزار ریال) به تمام گروه‌های درآمدی (هزینه‌ای) جامعه به طور محسوسی کاهش (حدود ۳ برابر) یافته است، بنابراین می‌بایست دو نکته در خصوص کاهش نابرابری درآمدی (هزینه‌ای) در ۵ سال مذکور مدنظر قرار گیرد.

- بخشی از کاهش نابرابری درآمدی (هزینه‌ای) ناشی از توزیع یارانه‌های نقدی در اثر اجرای قانون هدفمند کردن یارانه بوده است. از لحاظ آماری چنانچه مبلغ ثابتی به درآمد تمام افراد جامعه، اضافه شود نتیجه آن کمتر شدن فاصله بین افراد آن جامعه خواهد بود، اما باید این موضوع را نیز مدنظر داشت چنانچه اجرای این سیاست و دیگر عوامل اقتصادی موجبات افزایش نرخ تورم را در جامعه به دنبال داشته باشد با توجه به میزان تورم ایجادشده، آثار کمک‌های فوق، طی چند سال تخلیه شده و مجدد نابرابری درآمدی (هزینه‌ای) افزایش خواهد یافت. چنانچه ملاحظه می‌شود در سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۶ پس از تخلیه آثار کمک‌های فوق، به دلیل عوامل مختلف اقتصادی و غیراقتصادی به حدود ۵/۵ برابر افزایش یافته است.
- با عنایت به نظریات مطرح شده در صفحات قبل پیرامون هم‌جهت بودن نابرابری‌ها و نرخ رشد اقتصادی در بسیاری از کشورهایی که در سطوح پایینی از تولید قرار دارند، از آنجایی که نرخ رشد اقتصادی در سال ۱۳۹۰ نسبت به سال ۱۳۸۹ حدود ۲/۸ درصد کاهش یافته (این نرخ از ۵/۸ به ۳ درصد رسیده است) و در سال ۱۳۹۱ با کاهش شدید به ۶/۸- درصد^۱ رسیده است.

1. Cointegration

بنابراین بخشی از کاهش نابرابری در چند سال مذکور می‌تواند نتیجه تحولات تولید ناخالص داخلی در دوره مذکور تلقی گردد.

یادآوری می‌گردد که نابرابری (هزینه‌ای) تنها شامل نابرابری هزینه‌هاست و عواملی نظیر انواع ثروت و دارایی‌ها به دلیل عدم وجود آمار و اطلاعات در کشور در این زمینه مدنظر قرار نگرفته است.

۶. روش‌شناسی تحقیق

در این مقاله با استفاده از آمارهای هزینه درآمد خانوارهای مناطق شهری کشور طی سال‌های (۱۳۹۶-۱۳۴۹) و با استفاده از تکنیک هم‌جمعی^۱ تلاش می‌شود که روابط و ساختار بلندمدت متغیرهای نابرابری درآمدی (هزینه‌ای) با برخی متغیرهای اقتصاد کلان مورد بررسی قرار گیرد. ساختار کلی مدل طی دوره مذکور به صورت زیر فرض شده است:

$$\text{dyn1} = f(\text{gdpp}, \text{rcpi}, \text{yaraip}, \text{ull}, \text{twip}, U)$$

که در آن، dyn3 : نسبت مجموع هزینه سرانه گروه‌های ۸، ۹ و ۱۰ به مجموع هزینه سرانه گروه‌های ۱، ۲ و ۳ در مناطق شهری (نابرابری)، gdpp : تولید ناخالص داخلی سرانه هزار ریال به قیمت بازار (ثابت ۱۳۷۶)، rcpi : نرخ تورم در مناطق شهری به قیمت ثابت سال ۱۳۹۵، yaraip : یارانه سرانه هزار ریال به قیمت ثابت سال ۱۳۹۵، ull : نرخ بیکاری، twip : مالیات ثروت سرانه هزار ریال به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۹۵ و U جمله اخلاص است. برای آزمون اثر متغیرهای مستقل بر نابرابری درآمدی (هزینه‌ای) از مدل لگاریتم خطی به شرح ذیل استفاده گردیده است:

$$\begin{aligned} L(\text{dyn1}) = & a_0 + a_1 + L(\text{gdpp}) + a_2 L(\text{rcpi}) + a_3 L(\text{yaraip}) \\ & + a_4 L(\text{ull}) + a_5 L(\text{twip}) + e \end{aligned}$$

از آنجایی که هیچ‌یک از متغیرهای فوق ایستا نیستند با استفاده از روش ریشه واحد مرتبه آن‌ها مشخص شده است. با توجه به اینکه تمام متغیرهای مذکور با یک بار دیفرانسیل‌گیری ایستا شده‌اند، بنابراین می‌توان از سطح متغیرهای مذکور در روش هم‌جمعی برای برآورد استفاده کرد. این روش از شیوه‌ای سود می‌جوید که در آن اثر متغیرهای مستقل را بر سطح متغیر وابسته در بلندمدت نشان می‌دهد. نتایج بردار هم‌جمعی برای نابرابری درآمدی (هزینه‌ای) در کشور به شرح زیر است:

1. Cointegration

$$L = -54 + 9/83 L(gdpp) + 1/29 L(rcpi) - 1/34 L(yaraip) + 1/17 L(ull) - 3/7 L(twip)$$

(dyn1)

$$(6/7) (1/0.1) (0/16) (1/15) (1/24) (0/54)$$

$$\text{Log Likelihood} = 135n = 1349 - 1396$$

اعداد داخل پرانتز انحراف معیار ضرایب مربوطه می‌باشند.

۷. نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادها

بر اساس برآورد فوق افزایش تولید ناخالص داخلی سرانه و نرخ تورم و نرخ بیکاری، افزایش نابرابری هزینه‌ای را طی دوره مطالعه فراهم می‌سازد، اما افزایش یارانه سرانه و مالیات بر ثروت سرانه در کاهش نابرابری مؤثرند، به این صورت که یک درصد افزایش در تولید ناخالص داخلی سرانه به قیمت ثابت سال ۱۳۹۵ به‌طور متوسط در بلندمدت موجب افزایش ۹ درصد در نابرابری هزینه‌ای شده است (به شرط ثابت بودن سایر عوامل). نتیجه مذکور نشان‌دهنده این مطلب است که افزایش تولید در کشور (رشد اقتصادی) طی دوره مورد مطالعه نه تنها نتوانسته است نسبت مجموع هزینه سرانه ۳ گروه بالای درآمدی (هزینه‌ای) به مجموع هزینه سرانه ۳ گروه پایین درآمدی (هزینه‌ای) را کاهش دهد، بلکه موجب افزایش نابرابری مذکور شده است. به عبارت دیگر، این فرضیه که رشد اقتصادی به‌تنهایی می‌تواند نابرابری درآمدی را در کشور کاهش دهد رد شده است. به هر حال، سیاست‌های اعمال‌شده در جهت افزایش رشد تولید ناخالص داخلی سرانه نتوانسته است موجبات کاهش اختلاف بین گروه‌های بالای درآمدی (هزینه) با گروه‌های پایین درآمدی (هزینه) را فراهم آورد. همچنین افزایش یک درصد در نرخ تورم به‌طور متوسط شکاف درآمدی (هزینه‌ای) را حدود ۱/۳ درصد افزایش خواهد داد (به شرط ثابت بودن سایر عوامل).

پرداخت‌های انتقالی دولت (یارانه کالاهای اساسی و پرداخت نقدی یارانه‌ها) طی سال‌های گذشته با تمام مشکلات، کاستی‌ها و هدفمند نبودن آن نتوانسته است از شدت نابرابری (هزینه‌ای) بکاهد، به طوری که یک درصد افزایش در یارانه سرانه به‌طور متوسط موجب کاهش حدود ۱/۳ درصد در نابرابری درآمدی (هزینه‌ای) شده است (به شرط ثابت بودن سایر عوامل).

بررسی اثر برخی از شاخص‌های اقتصادی بر نابرابری... ۲۷

افزایش نرخ بیکاری نیز از عوامل افزایش دهنده سطح نابرابری در آمدی (هزینه‌ای) در جامعه است، به طوری که یک درصد افزایش نرخ بیکاری در جامعه به طور متوسط موجب افزایش حدود ۱/۲ درصد در نابرابری در آمدی (هزینه‌ای) شده است. در نهایت افزایش یک درصد در مالیات‌های ثروت سرانه به قیمت ثابت سال ۱۳۹۵ به طور متوسط نابرابری در آمدی (هزینه‌ای) را حدود ۳/۷ درصد کاهش داده است.

با عنایت به برآوردهای به دست آمده از این تحقیق کاهش نرخ رشد تولید ناخالص داخلی سرانه طی سال‌های ۱۳۹۰، ۱۳۹۱ و ۱۳۹۴ (نرخ رشد تولید ناخالص داخلی سرانه در سال ۱۳۹۱ حدود ۶/۸- بوده است) موجب کاهش نابرابری شده است. ولی از آنجایی که انتظار می‌رود با ایجاد برخی محدودیت‌ها و مشکلات در سال ۱۳۹۷، سیاست‌های متفاوتی نسبت به چند سال گذشته در اقتصاد کلان توسط دولت دنبال گردد، نتیجه آن در سال ۱۳۹۷ و سال بعد از آن، تغییر جهت نرخ رشد اقتصادی مثبت در سال‌های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ به طرف کاهش شدید نرخ رشد و یا حتی منفی شدن نرخ رشد اقتصادی در سال ۱۳۹۷ و سال بعد از آن گردد. در این شرایط با توجه به ساختار اقتصاد ایران (سطوح پایین تولید در کشور) انتظار می‌رود که نابرابری از طریق عامل نرخ رشد اقتصادی در سال جاری و آینده کاهش یابد. شایان ذکر است که می‌بایست برای رفع مشکلات کاهش نرخ رشد اقتصادی، در تدوین استراتژی‌ها جهت افزایش نرخ رشد تولید ناخالص داخلی سرانه به مقوله نابرابری در آمدی (هزینه‌ای) توجه بیشتری مبذول گردد. به عبارت دیگر، با استفاده از تکنولوژی‌های کاربر به جای سرمایه‌بر و همچنین اعمال سیاست‌های مناسب پولی و مالی (کنترل و ضابطه‌مند کردن نرخ رشد نقدینگی و بودجه جاری دولت) برای کنترل و کاهش نرخ تورم، می‌توان روند نابرابری در آمدی (هزینه‌ای) را تا حدودی کنترل و اصلاح کرد.

یکی از عوامل افزایش نابرابری در آمدی (هزینه‌ای)، افزایش نرخ تورم است، بنابراین اعمال سیاست‌های مناسب پولی و مالی (کنترل و ضابطه‌مند کردن نرخ رشد نقدینگی و بودجه جاری دولت) برای کنترل و کاهش نرخ تورم از ضروریات جامعه کنونی ماست.

از آنجایی که عرضه کنندگان نیروی کار اغلب از سطوح پایین و متوسط جامعه می‌باشند (گروه‌های بالای درآمدی معمولاً با استفاده از سرمایه و دارایی‌ها و به کارگیری نیروی کار جامعه به کسب درآمد می‌پردازند)، بنابراین اتخاذ شیوه‌هایی جهت استفاده بیشتر از نیروی کار به جای

سرمایه در تولید کالا و خدمات برای کاهش نرخ بیکاری در کشور می‌تواند نابرابری درآمدی (هزینه‌ای) را تا حدودی کاهش دهد.

با عنایت به هرم سنی جمعیت کشور و انبوه جوانان تحصیل کرده و آماده کار و نزدیک به آماده کار، لزوم توجه جدی به امر اشتغال در کشور و راهکارهایی جهت افزایش رشد اشتغال در کوتاه مدت و بلندمدت ضروری به نظر می‌رسد.

یکی از اهداف اخذ مالیات، کاهش نابرابری درآمدی (هزینه‌ای) است. بر اساس نتایج به دست آمده از برآورد فوق طی ۵ دهه گذشته اخذ مالیات بر ثروت، نابرابری درآمدی (هزینه‌ای) را کاهش داده است. یادآوری می‌گردد که برخی از گروه‌های مرفه جامعه از پرداخت مالیات بر ثروت طفره می‌روند. به هر حال، افزایش اخذ مالیات بر ثروت از گروه‌های مرفه جامعه می‌تواند یکی از مهم‌ترین اهداف دریافت این گونه مالیات را محقق سازد. بنابراین تغییر در قوانین مربوط به مالیات بر ارث و ثروت در این زمینه می‌تواند مؤثر واقع گردد. در این زمینه اولین مراحل انجام کار که می‌باید با دقت کافی و به دور از هرگونه هیجانی صورت پذیرد. دسترسی به آمار و اطلاعات پارامترهای مهم ثروت، گردش حساب بانکی خانوارها، میزان دارایی‌های منقول و غیرمنقول خانوارها، میزان انواع مختلف سهام شرکت‌ها و دیگر اوراق مالی خانوارها و میزان خرید و فروش طلا و جواهرات خانوارها در جامعه است.

منابع

- ابونوری، اسماعیل (۱۳۷۶). «اثر شاخص‌های اقتصاد کلان بر توزیع درآمد در ایران». مجله تحقیقات اقتصادی. شماره ۵۱.
- اسلامی، سیف‌الله (۱۳۷۹). «بررسی یارانه و خط فقر». فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی. شماره ۴. سال ۸. معاونت امور اقتصادی.
- اسلامی، سیف‌الله (۱۳۸۱). «اثر سیاست‌های حمایتی دولت بر نابرابری». همایش چالش‌ها و چشم‌اندازهای توسعه ایران. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- اسلامی، سیف‌الله (۱۳۸۲). چگونگی بهبود و توزیع یارانه‌های پرداختی کشور در راستای حمایت از اقشار آسیب‌پذیر. چاپ اول. معاونت امور اقتصادی. انتشارات پایگان.

بررسی اثر برخی از شاخص‌های اقتصادی بر نابرابری... ۲۹

- اسلامی، سیف‌الله (۱۳۸۵). «اثر برخی از متغیرهای اقتصاد کلان بر توزیع درآمد». همایش اقتصاد ایران در گام نهم. وزارت امور اقتصادی و دارایی.
- اسلامی، سیف‌الله (۱۳۸۹). «بررسی تحقق اهداف برنامه پنجم توسعه پیرامون توزیع درآمد». همایش برنامه پنجم توسعه. مجلس شورای اسلامی.
- اسلامی، سیف‌الله (۱۳۹۰). «نگرشی اقتصادی بر جنبش ضد وال‌استریت». *مجله اقتصادی*. سال ۱۱. شماره‌های ۷ و ۸.
- اسلامی، سیف‌الله (۱۳۹۳). «اندازه‌گیری شاخص رفاه اجماعی طی چهار دهه گذشته در مناطق شهری کشور». *مجله اقتصادی*. سال چهاردهم. شماره‌های ۵ و ۶.
- اسلامی، سیف‌الله (۱۳۹۳). «کنکاشی پیرامون تأثیر برخی متغیرهای کلان اقتصادی بر شکاف درآمدی (هزینه‌ای)». *فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی*. سال دوم. شماره ۷.
- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. *خلاصه تحولات اقتصادی کشور طی سال‌های مختلف*.
- بهشتی، محمد و رضا صدیق (۱۳۸۵). «آزمون موتور رشد کالدور در اقتصاد ایران در دوره (۱۳۷۹-۱۳۳۸)». *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران*. شماره ۲۸.
- زارع، بیژن و مهوش لطفی (۱۳۹۲). «تحلیل جامعه‌شناختی تحرک اجتماعی بین نسلی در شهر کرمانشاه». دانشگاه خوارزمی. *نشریه علمی مسائلی اجتماعی ایران*. دوره ۴. شماره ۱. صص ۱۱۳-۱۳۹.
- ژاک لوکایون (۱۳۷۳). *بررسی تحلیلی توزیع درآمد و توسعه اقتصادی*. ترجمه احمد اخوی. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی (۱۳۷۷). *تعیین خط فقر مطابق با رویکرد فقر نسبی*.
- شیانی، ملیحه (۱۳۸۱). «شهروندی و رفاه اجتماعی». *فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی*. سال اول. شماره ۴.
- طباطبایی زواره، حمیدرضا (۱۳۷۰). *بررسی آثار اقتصادی تداوم یا حذف یارانه*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.

- عادل، محمدحسین و علی رنجبرکی (۱۳۸۴). «بررسی رابطه بلندمدت بین رشد اقتصادی و توزیع درآمد در ایران». فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی. شماره ۱۸.
- عجم‌اوغلو، دارون و جیمز ای، رابینسون (۱۳۹۳). چرا ملت‌ها شکست می‌خورند، ریشه‌های قدرت، ثروت و فقر. ترجمه میردامادی و نعیمی‌پور. انتشارات روزانه. ص ۱۷۵.
- قره‌باغیان، مرتضی (۱۳۹۰). اقتصاد رشد و توسعه. جلد ۱. تهران: نشر نی.
- مؤسسه پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه (۱۳۷۹). وسعت و شدت فقر.
- نصفت، مرتضی (۱۳۷۴)، اصول و روش‌های آماری، جلد اول، چاپ ۹، ص ۸۶.
- نیلی، فرهاد (۱۳۷۸). «رشد اقتصادی و توزیع درآمد». مجله برنامه و بودجه. شماره‌های ۳۸ و ۳۹.
- نیلی، مسعود و علی فرحبخش (۱۳۷۷). «ارتباط رشد اقتصادی و توزیع درآمد». مجله برنامه و بودجه. شماره‌های ۳۴ و ۳۵.
- نیلی، فرهاد (۱۳۷۵). «رشد اقتصادی، توزیع درآمد و رفاه اجتماعی در سال‌های ۱۳۷۲-۱۳۶۱». مجله برنامه و بودجه. شماره ۱.
- ویلی برگستروم (۱۳۷۸). دولت و رشد. ترجمه علی حیاتی. سازمان برنامه و بودجه. چاپ اول.
- مرکز آمار ایران. هزینه، درآمد خانوارهای شهری و روستایی طی سال‌های (۱۳۹۶-۱۳۴۹).
- Aghion, Philippe & Peter W. Howitt (1998), "Endogenous Growth Theory", MIT January.
- Aghion, Philippe & Patrick Bolton (1997), "A Theory of -Down Growth and Development", *The Review of Economic Studies*, Vol. 64, No. 2, Apr.
- Allegretto, Sylvia (2011), "The State of Working America's Wealth through Volatility and Turmoil", The Gap Widens.
- Biewen, Martin (2000), "Income Inequality in Germany During the 1980 and 1990", *Journal of the International Association for Research in Income and Wealth*, No. 1, March, P. 17.
- Chossudovsky, Michael (1997), "Author of the Globalisation of Poverty", Impacts of IMF and World Bank Reforms, Zed Book, London.
- Edward N. Wolff, (2010), "Recent Trends in Household Wealth in the United States: Rising Debt and the Middle-Class Squeeze".

- **Kimberly, Amadeo**, (2011). *History of Recessions in the united States*. Sep 24.
- **Klaus Deininger & lyn Squire** (1996), "Economic Growth and Income inequality", *World Bank Economic Review*, Vol, 10, September.
- **Kuznetes'S.** (1955), "Economic Growth and Income Inequality", PP. 7-18.
- **North, D., Wallis, J. J. & B. Weingas** (2009), "Violence and Social Orders: A Conceptual Framework for Interpreting Recorded Human history", NewYork: Cambridge University Press.
- OECD statextracts complete databases, Dec, 2018.
- **Sarel, Michael** (1997), "How Macro Economic Factors Affect Income Dixtribution: The Cross-Ountry Evidenes, Internation: The Cross-Ountry Evidencs", Internation Monetary Fund, November.
- **Saint-Paul, Gilles & Thierry Verdier** (1996), "Inequality, Redistribution and Growth: A Challenge to the Conventional Political Economy Approach", *European Economic Review*, Vol. 40.
- **The Congressional Budget Office** (2001), "Historical Effective Tax Rates (1979-1997)", Preliminary Edition, May.
- **The World Bank Group** (2000), "The Effect of Growth on Distribution", June.

Johansen Cointegration Test

Date: 01/09/19 Time: 11:40 Sample (adjusted): 1351 1396 Included observations: 46 after adjustments Trend assumption: No deterministic trend (restricted constant) Series: LDYN3 LGDPP LRCPI LYARAIP LULL LTWIP Lags interval (in first differences): 1 to 1						
Unrestricted Cointegration Rank Test (Trace)						
Hypothesized No. of CE(s)	Eigenvalue	Trace Statistic	0.05 Critical Value	Prob.**		
None *	0.702489	135.6675	103.8473	0.0001		
At most 1 *	0.470469	79.90150	76.97277	0.0294		
At most 2	0.377249	50.65639	54.07904	0.0976		
At most 3	0.288795	28.87040	35.19275	0.2045		
At most 4	0.176433	13.19382	20.26184	0.3485		
At most 5	0.088544	4.264748	9.164546	0.3741		
Trace test indicates 2 cointegrating eqn(s) at the 0.05 level * denotes rejection of the hypothesis at the 0.05 level **MacKinnon-Haug-Michelis (1999) p-values						
Unrestricted Cointegration Rank Test (Maximum Eigenvalue)						
Hypothesized No. of CE(s)	Eigenvalue	Max-Eigen Statistic	0.05 Critical Value	Prob.**		
None *	0.702489	55.76601	40.95680	0.0006		
At most 1	0.470469	29.24511	34.80587	0.1985		
At most 2	0.377249	21.78599	28.58808	0.2881		
At most 3	0.288795	15.67658	22.29962	0.3218		
At most 4	0.176433	8.929073	15.89210	0.4415		
At most 5	0.088544	4.264748	9.164546	0.3741		
Max-eigenvalue test indicates 1 cointegrating eqn(s) at the 0.05 level * denotes rejection of the hypothesis at the 0.05 level **MacKinnon-Haug-Michelis (1999) p-values						
Unrestricted Cointegrating Coefficients (normalized by b*S11*b=I):						
LDYN3	LGDPP	LRCPI	LYARAIP	LULL	LTWIP	C
2.088414	-20.53314	-2.694876	2.812568	-2.449652	7.731983	113.4614
2.694241	3.990396	0.135320	0.495050	2.511306	-4.698510	-56.72356
-0.687408	7.593916	-1.785053	-0.768540	1.570002	-5.532842	-53.49727
1.753005	-3.525177	0.606588	0.828794	-1.748432	1.916224	29.48212
2.184417	-2.785838	0.558104	-1.106633	2.110538	4.579901	6.119125
1.004606	1.430434	-0.367310	-0.312254	-0.115377	3.425289	16.32561
Unrestricted Adjustment Coefficients (alpha):						
D(LDYN3)	-0.009674	-0.047623	-0.052060	0.015485	-0.055279	-0.000856
D(LGDPP)	0.016829	-0.015465	-0.001994	-0.004334	0.012520	-0.011188
D(LRCPI)	0.145829	0.005722	0.195773	-0.065719	-0.046449	0.061002
D(LYARAIP)	-0.162054	-0.229912	0.042286	-0.103918	0.051813	-0.008749
D(LULL)	-0.025213	-0.023630	0.013349	0.049054	-0.014780	-0.003904
D(LTWIP)	0.006136	0.026001	0.025062	-0.029409	-0.006861	-0.032776
1 Cointegrating Equation(s): Log likelihood 135.8026						

Johansen Cointegration Test

Normalized cointegrating coefficients (standard error in parentheses)						
LDYN3	LGDP	LRCPI	LYARAIP	LULL	LTWIP	C
1.000000	-9.831932 (1.00739)	-1.290394 (0.16867)	1.346749 (0.15299)	-1.172973 (0.23930)	3.702324 (0.54930)	54.32899 (6.72662)
Adjustment coefficients (standard error in parentheses)						
D(LDYN3)	-0.020203 (0.05812)					
D(LGDP)	0.035146 (0.01834)					
D(LRCPI)	0.304551 (0.14183)					
D(LYARAIP)	-0.338436 (0.14254)					
D(LULL)	-0.052654 (0.03613)					
D(LTWIP)	0.012814 (0.04550)					
2 Cointegrating Equation(s): Log likelihood 150.4252						
Normalized cointegrating coefficients (standard error in parentheses)						
LDYN3	LGDP	LRCPI	LYARAIP	LULL	LTWIP	C
1.000000	0.000000	-0.125286 (0.16205)	0.336003 (0.10741)	0.656508 (0.16387)	-1.030896 (0.36198)	-11.18465 (2.25791)
0.000000	1.000000	0.118502 (0.02087)	-0.102802 (0.01383)	0.186075 (0.02111)	-0.481413 (0.04662)	-6.663354 (0.29080)
Adjustment coefficients (standard error in parentheses)						
D(LDYN3)	-0.148511 (0.09123)	0.008594 (0.55982)				
D(LGDP)	-0.006521 (0.02871)	-0.407262 (0.17618)				
D(LRCPI)	0.319967 (0.23149)	-2.971492 (1.42046)				
D(LYARAIP)	-0.957874 (0.19592)	2.410039 (1.20222)				
D(LULL)	-0.116320 (0.05754)	0.423400 (0.35308)				
D(LTWIP)	0.082867 (0.07290)	-0.022231 (0.44733)				
3 Cointegrating Equation(s): Log likelihood 161.3182						
Normalized cointegrating coefficients (standard error in parentheses)						
LDYN3	LGDP	LRCPI	LYARAIP	LULL	LTWIP	C
1.000000	0.000000	0.000000	0.325012 (0.10211)	0.629008 (0.16000)	-0.913992 (0.33189)	-10.70609 (2.19881)
0.000000	1.000000	0.000000	-0.092406 (0.01947)	0.212087 (0.03052)	-0.591987 (0.06330)	-7.116001 (0.41935)
0.000000	0.000000	1.000000	-0.087729 (0.13771)	-0.219500 (0.21578)	0.933097 (0.44758)	3.819727 (2.96528)
Adjustment coefficients (standard error in parentheses)						
D(LDYN3)	-0.112725 (0.08844)	-0.386745 (0.56594)	0.112555 (0.08228)			
D(LGDP)	-0.005150 (0.02927)	-0.422406 (0.18730)	-0.043885 (0.02723)			
D(LRCPI)	0.185391 (0.20948)	-1.484807 (1.34052)	-0.741682 (0.19489)			
D(LYARAIP)	-0.986942 (0.19848)	2.731155 (1.27009)	0.330121 (0.18465)			

Johansen Cointegration Test

D(LULL)	-0.125496 (0.05823)	0.524771 (0.37261)	0.040919 (0.05417)			
D(LTWIP)	0.065639 (0.07305)	0.168084 (0.46744)	-0.057753 (0.06796)			
4 Cointegrating Equation(s):			Log likelihood	169.1565		
Normalized cointegrating coefficients (standard error in parentheses)						
LDYN3	LGDPP	LRCPI	LYARAIP	LULL	LTWIP	C
1.000000	0.000000	0.000000	0.000000	-46.85425 (17.5574)	19.94636 (28.5483)	491.7162 (257.452)
0.000000	1.000000	0.000000	0.000000	13.71238 (5.00179)	-6.522935 (8.13291)	-149.9631 (73.3434)
0.000000	0.000000	1.000000	0.000000	12.59746 (4.82013)	-4.697652 (7.83753)	-131.7971 (70.6796)
0.000000	0.000000	0.000000	1.000000	146.0971 (54.1699)	-64.18340 (88.0802)	-1545.860 (794.316)
Adjustment coefficients (standard error in parentheses)						
D(LDYN3)	-0.085580 (0.09857)	-0.441332 (0.57027)	0.121948 (0.08331)	0.002060 (0.07774)		
D(LGDPP)	-0.012747 (0.03267)	-0.407129 (0.18899)	-0.046514 (0.02761)	0.037617 (0.02576)		
D(LRCPI)	0.070186 (0.23099)	-1.253137 (1.33636)	-0.781546 (0.19524)	0.208060 (0.18217)		
D(LYARAIP)	-1.169110 (0.21261)	3.097483 (1.23006)	0.267086 (0.17971)	-0.688231 (0.16768)		
D(LULL)	-0.039505 (0.05759)	0.351847 (0.33317)	0.070674 (0.04868)	-0.052214 (0.04542)		
D(LTWIP)	0.014085 (0.07972)	0.271758 (0.46122)	-0.075592 (0.06738)	-0.013506 (0.06287)		
5 Cointegrating Equation(s):			Log likelihood	173.6210		
Normalized cointegrating coefficients (standard error in parentheses)						
LDYN3	LGDPP	LRCPI	LYARAIP	LULL	LTWIP	C
1.000000	0.000000	0.000000	0.000000	0.000000	0.157173 (0.48972)	-0.443004 (2.88255)
0.000000	1.000000	0.000000	0.000000	0.000000	-0.731428 (0.10390)	-5.927682 (0.61155)
0.000000	0.000000	1.000000	0.000000	0.000000	0.622964 (0.38074)	0.527254 (2.24110)
0.000000	0.000000	0.000000	1.000000	0.000000	-2.478371 (0.83708)	-11.24870 (4.92718)
0.000000	0.000000	0.000000	0.000000	1.000000	-0.422356 (0.52995)	-10.50404 (3.11935)
Adjustment coefficients (standard error in parentheses)						
D(LDYN3)	-0.206332 (0.10588)	-0.287334 (0.53833)	0.091096 (0.07917)	0.063234 (0.07741)	-0.321377 (0.11194)	
D(LGDPP)	0.014603 (0.03637)	-0.442009 (0.18491)	-0.039526 (0.02719)	0.023762 (0.02659)	-0.049191 (0.03845)	
D(LRCPI)	-0.031277 (0.26275)	-1.123739 (1.33591)	-0.807469 (0.19646)	0.259461 (0.19211)	-0.018623 (0.27778)	
D(LYARAIP)	-1.055927 (0.24094)	2.953139 (1.22503)	0.296003 (0.18016)	-0.745569 (0.17616)	0.177033 (0.25473)	
D(LULL)	-0.071791 (0.06518)	0.393022 (0.33138)	0.062425 (0.04873)	-0.035858 (0.04765)	-0.093584 (0.06890)	
D(LTWIP)	-0.000902 (0.09127)	0.290870 (0.46406)	-0.079421 (0.06825)	-0.005914 (0.06673)	0.126553 (0.09650)	